

إضاعة الرسول والعذاب روشنگری از فرستاده و عذاب

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَضُرَّعُونَ * ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا
الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (الأعراف: ٩٤-٩٥).

«(و نفرستادیم در شهری پیمبری را جز آنکه گرفتیم مردمش را به سختی و رنج شاید به زاری آیند * سپس تبدیل کردیم به جای بدی نیکی را تا برآسودند و گفتند همانا رسیده است به پدران ما رنج و سختی پس گرفتیمشان ناگهان حالی که نمی‌دانستند)».

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ
شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾
(الأنعام: ٢٢-٢٤).

«(هر آینه بر امت‌هایی که پیش از تو بودند رسولانی فرستادیم و آنان را به سختی‌ها و آفت‌ها دچار کردیم تا مگر زاری کنند * پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید زاری نکردند؟ زیرا دل‌هایشان را قساوت فرا گرفته و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته بود * چون اندرزهایی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، درب‌های هر چیزی را به رویشان گشودیم تا از آنچه یافته بودند شادمان گشتند، پس به ناگاه فرو گرفتیمشان و همگان نومید گردیدند)».

سنة الله ولن تجد لسنة الله تبديلاً، ولن تجد لسنة الله تحويلاً.
«(سنت خداوند است و در سنت خداوندی تبدیلی نیست، و در سنت خداوندی
تغییری نیست)».

سنة الله سبحانه وتعالى في أهل القرى حال إرسال رسول لهم أن
يأخذهم بالبأساء والضراء، وهذا البأس الذي عادة يكون بسبب تسلط

طاغوتي على أهل الأرض، كما هو حال تسلط فرعون مصر على بني إسرائيل، وتسلط نمرود على قوم إبراهيم ع، والضرر الاقتصادي الذي يكون عبارة عن نقص في الأموال وقلة البركة في الحرث والنسل والتجارة، يكونان عادة سبباً أساسياً لحث الناس على التفكير في حالة الفساد التي يعيشونها، وبالتالي رجوع بعض منهم إلى الله والالتجاء إليه، وبهذا يتهيأ جماعة لاستقبال الرسول والإيمان به، ولكن في خضم هذا الإرسال الإلهي تفتح الدنيا ذراعها لأهلها وتكون فتنة لهم ترديهم في الهاوية بعد تخلفهم عن الرسول الذي أرسل إليهم، وهؤلاء يجعلون الشبهات عذراً لسقطاتهم، ويظنون أن أذارهم الواهية التي تخلفوا بسببها عن نصره الرسول أو حاربوه بها كافية ليعتذروا بها أمام الله يوم القيامة.

سنت خداوند سبحان و متعال در میان اهل شهرها هنگام فرستادن فرستاده‌ای برای آنها به این صورت است که آنان را به رنج و عذاب دچار می‌کند. این رنج و عذاب که معمولاً به سبب تسلط طاغوتیان بر اهل زمین است مانند تسلط فرعون مصر بر بنی اسرائیل و تسلط نمرود بر قوم ابراهیم ع- و زیان اقتصادی که عبارت از نقص در اموال و اندک شدن برکت در محصول و نسل و تجارت می‌باشد، به طور عادی ابزاری اساسی برای تحریک و تشویق مردم به تفکر در وضعیت فاسدی می‌باشد که در آن زندگی می‌کنند؛ و به دنبال آن برخی از آنها به سمت خداوند باز می‌گردند و به او پناه می‌آورند و به این ترتیب گروهی برای پذیرایی از فرستاده و ایمان آوردن به او آمادگی پیدا می‌کنند. ولی در این گستره‌ی ارسال الهی، دنیا آغوش خود را برای اهلش باز می‌کند تا آزمون و ابتلایی برای آنان باشد و وارد جهنم‌شان کند؛ البته پس از سرپیچی آنان از فرستاده‌ای که به سوی آنان فرستاده شده است. اینها شُبّهات را عذری برای سقوط خود قرار می‌دهند و گمان می‌کنند عذرهای واهی‌شان که با آنها از یاری دادن فرستاده سرپیچی کرده‌اند یا به نبرد با او پرداخته‌اند، برای روبه‌رو شدن در پیشگاه خداند در روز قیامت، کفایت می‌کند.

و عندما ينبههم المؤمنون إلى أن الحال مشابهة لحال الأمم التي عذبت سابقاً، يردون : إن آباءنا قد جرت عليهم هذه السنة ولم ينزل بهم عذاب ولا أرسل لهم رسول، فهذا الرجل كاذب أو ساحر أو كاهن أو شاعر أو

متوهم أو أي عذر يعتذرون به ليجدوا لهم حجة يحتجون بها على فطرتهم إذا دعتهم إلى اليقظة، وعلى المؤمنين إذا جادلوهم، وهكذا وهم في خضم هذه الحالة الجديدة أي إقبال الدنيا عليهم، ﴿بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ﴾، وفي قمة هذه المتعة وهم في حالة سكر من النعمة والنعيم يأتيهم عذاب بغة وهم لا يشعرون، ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (الحجر: ٧٢).

هنگامی که مؤمنان آنها را یادآور می‌شوند که این وضعیت، شبیه وضعیتی است که پیش‌تر مورد عذاب واقع شدند، چنین پاسخی می‌دهند: این سنت بر پدران ما نیز جاری شد و هیچ عذابی بر آنان نازل، و فرستاده‌ای برای آنان فرستاده نشد؛ این مرد، دروغ‌گو، جادوگر، پیشگو، شاعر یا متوهم است، و یا هر عذر و بهانه‌ای که به واسطه‌ی آن، عذر تراشی می‌کنند تا استدلالی برای خودشان پیدا کنند که اگر به بیدار شدن دعوت شوند، از آن‌ها فطرت خود و همچنین علیه مؤمنینی که با آنان، بحث و جدال می‌کنند، بهره می‌گیرند در حالی که به این ترتیب، آنها در عرصه‌ای جدید قرار گرفته‌اند؛ یعنی روی آوردن دنیا بر آنها «(جای بدی و سختی را به خوشی سپردیم)» و در اوج این بهره‌مندی و در حالت سرمستی از نعمت و برخوردار بودن، ناگهان عذابی برای آنان می‌آید در حالیکه از آن آگاهی ندارند. «(سوگند به جانت، آنان در مستی خود سرگردان هستند)».

وعندها لا ينفع الندم وترتفع الأصوات ربنا غلبت علينا شقوتنا ... ربنا أخرجنا منها ... فإنا ظالمون ... ربنا ... ربنا ... ويأتيهم الجواب: ﴿قَالَ اٰخْسَاوْا فِیْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ * اِنَّهٗ كَانَ فَرِیْقًا مِّنْ عِبَادِیْ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِیْنَ * فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ سَخِرِیًّا حَتّٰی اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِیْ وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضَحٰكُوْنَ﴾ (المؤمنون: ١٠٨-١١٠).

در این هنگام است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و صداها بلند می‌شود که پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد... پروردگارا! ما را از آن بیرون بیاور... و ما ستمکار هستیم... پروردگارا!... پروردگارا!... و پاسخ آنان این گونه می‌آید: «(گویید: در آتش گم شوید و با من سخن مگویید * آری، گروهی از بندگان من می‌گفتند: ای پروردگار ما، ایمان آوردیم، ما را بیامرز، و بر ما رحمت آور که تو بهترین رحمت آورندگان * و شما ریشخندشان می‌کردید تا یاد مرا از خاطرتان بزدودند و شما همچنان به آنها می‌خندیدید)».

